

بررسی ساختار نظام اداری و سیاسی در آذربایجان عصر ناصری و مظفری

سهبیلا شکری^۱

میرهادی حسینی^۲

حسین محمدی^۳

کاظم میقاتی^۴

چکیده

آذربایجان به مرکزیت تبریز به دلیل مجاورت با روسیه و عثمانی و استقرار ولیعهد در آن از جایگاه خاصی برخوردار بود و لذا اداره آن سازوکار متفاوتی را می‌طلبد. در رأس این مجموعه دیوانیان اعزامی از مرکز بودند ولی زیرمجموعه این نظام محلی به دلیل سابقه سیاسی و اداری تبریز از ظرفیت‌های بومی و گاه غیربومی تأمین می‌شد. نقش اشکالات و نواقص ساختاری اداری و سیاسی تبریز در بروز نابسامانی‌های اداری این شهر ولیعهدنشین به عنوان مسئله در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد و با روش توصیفی و تبیینی به این سؤال‌های اساسی پاسخ داده می‌شود که ساختار اداری و سیاسی تبریز در ایران عصر ناصری و مظفری از کدام نواقص و مشکلات رنج می‌برد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در نظام اداری تبریز این دوره ولیعهد و پیشکار ستون‌های اصلی نظام اداری و سیاسی تبریز بودند، از این‌رو مناسبات این دو در روند امور این شهر تأثیر مهمی داشت. عدم شفافیت نظام اداری و سیاسی در تعیین حدود وظایف ولیعهد و پیشکار

shokri.s1394@yahoo.com

hosseini@khu.ac.ir

h.mohammadi@khu.ac.ir

mkmashhad@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. استادیار دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۴. استادیار دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

همواره زمینه‌ساز بروز تعارضاتی میان آنان بود. همچنین تداخل کارکردهای مناصب فوقانی امری بغرنج در ساختار اداری و سیاسی تبریز در این دوره بود. ضعف نظام اداری و سیاسی مداخلات نمایندگان سیاسی دول انگلیس و روسیه را در امور تبریز به همراه داشت. افزون بر این جایگزینی تجمیع قدرت به جای اصل تفکیک قدرت این ساختار را متزلزل‌تر نمود نتیجه این تزلزل شورش‌های اجتماعی پیش از مشروطه است.

واژگان کلیدی: قاجار، آذربایجان، تبریز، نظام اداری و سیاسی، دوره‌های ناصری و مظفری.

Investigating the Structure of the Administrative and Political System in Azerbaijan during Nasiri and Mozaffari Eras

Soheila Shokri¹

MirHadi Hosseini²

Hossein Mohammadi³

Kazem Mighati⁴

Abstract

Azerbaijan with its capital Tabriz had a special place due to its proximity to Russia and the Ottomans and the establishment of the Crown Prince in it, and therefore its administration required a different mechanism. At the head of this group, the courtiers were sent from the center, but due to the political and administrative history of Tabriz, the subdivision of this local system was provided with local and sometimes non-local capacities. The role of structural and administrative defects of Tabriz in the occurrence of administrative disorders of this crown city is examined as a main problem in the present study. The basic questions are answered using descriptive and explanatory methods. In fact, the author wanted to examine the administrative structure and Tabriz's politics in Iran during the Nasserite and Mozaffari eras suffer from which shortcomings and problems.

Keywords: Qajar, Azerbaijan, Tabriz, administrative and political system, Nasserite and Mozaffari Periods.

1. PhD student in Iranian history, Islamic course, Kharazmi University, Tehran, Iran
shokri.s1394@yahoo.com

2. Assistant Professor Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
hosseini@khu.ac.ir

3. Assistant Professor Kharazmi University, Tehran, Iran h.mohammadi@khu.ac.ir

4. Assistant Professor Kharazmi University, Tehran, Iran mkmashhad@gmail.com

مقدمه

نظام اداری و سیاسی حکومت قاجار در روندی تاریخی وارث تاریخ اداری و سیاسی ایران است. ساختار اداری و سیاسی ایالات هم در این دوره توسط دیوانیان اعزامی از مرکز مدیریت می‌شد، سمت‌های کلیدی در اختیار همین مأموران قرار داشت. مسئولیت‌هایی چون والی‌گری و مستوفی‌گری از این دست بودند. والیان ایالت‌های مهم چون آذربایجان در اختیار شاهزادگان درجه‌اول قاجاری بود و مأموران برجسته اداری، مالی و نظامی از میان شاخص‌ترین عاملان حکومت مرکزی برگزیده می‌شدند. اما برخی از ایالات به‌ویژه آذربایجان با مرکزیت تبریز از ظرفیت‌های بومی برای مدیریت تشکیلات اداری، سیاسی، مالی و نظامی برخوردار بودند. ظرفیت‌هایی که به دلیل پیشینه سیاسی و اداری این شهر در گذشته شکل گرفته است. در رأس حکومت آذربایجان ولیعهد و نوابش قرار داشتند. از این نایبان تحت عنوان پیشکار نام برده می‌شد. حضور ولیعهد در تبریز و مجاورت این ایالت با مرزهای دول قدرتمند روسیه و عثمانی جایگاه ویژه و درعین‌حال خطیری به نظام اداری و سیاسی آذربایجان با محوریت تبریز بخشیده بود و ناگفته پیداست که در صورت بهره‌مندی این ساختار از صلابت و مهابت لازم می‌توانست استعلائی کل نظام ایران را در مناسبات با دول هم‌جوار به ارمغان آورد. از این‌رو، نقش نظام اداری و سیاسی تبریز در ایران عصر ناصری و مظفیری در نمود نابسامانی‌های اداری این شهر ولیعهدنشین به‌عنوان مسئله پژوهش مورد تفحص قرار می‌گیرد.

شناخت ویژگی‌های نظام اداری و سیاسی تبریز از ضرورت‌های تحقیق تاریخ سیاسی و اداری حکومت قاجار و به‌خصوص در مطالعه زمینه‌های وقوع انقلاب مشروطه است. با وجود چنین جایگاهی، بررسی نظام اداری-سیاسی تبریز در این دوره از پیشینه تحقیق چندانی برخوردار نیست البته چنین ضعفی در بررسی کل نظام اداری ایران وجود دارد. در این میان تاریخ اداری حکومت‌های محلی ایالات به‌طور فزون‌تری از این فقدان پژوهشی رنج می‌برد. نظام اداری سیاسی تبریز هم در این میان استثنا نیست البته تاریخ سیاسی آن کمی متفاوت‌تر از تاریخ اداری بوده و به‌هیچ‌وجه به‌اندازه تاریخ اداری آن مهجور نمانده است. آدمیت در اثر *امیرکبیر و ایران*، تا حدی به ساختار اداری و سیاسی تبریز در عصر قاجار اشاره کرده است و

خسروبیگی و قلاوند هم در مقالاتی درباره کارکرد حکام ایالات به آذربایجان هم به شکل محدود و گذرا پرداخته‌اند. اما به‌طور اختصاصی پژوهش‌هایی به‌جز چند تک‌نگاری، درباره ساختار نظام اداری و سیاسی تبریز در این دوره یافت نشد. دو مقاله با عناوین «نگاهی به منصب امیرنظام در دوره قاجار» و دیگری منصب «وزیر نظام و وظایف آن در دوره قاجار» هر دو آثار عباس قدیمی قیداری و محدثه هاشمیلر به ترتیب در فصلنامه *دانشگاه الزهرا* و *مطالعات تاریخ انتظامی* به چاپ رسیده‌اند. در این مقالات حیطه وظایف، تغییر و تحول کارکردهای دو منصب امارت و وزارت نظام در صدر قاجار با تعمق بررسی شده است. حال در پژوهش حاضر چگونگی ساختار و مناسبات رأس نظام اداری و سیاسی در حد بضاعت علمی و مبتنی بر روش‌های توصیفی و تبیینی با امعان نظر به سرچشمه اصلی موضوع یعنی منابع دست‌اول کنکاش شده است.

نظام اداری سیاسی تبریز پیش از ولیعهدی مظفرالدین شاه

ساختار اداری و سیاسی ایران که برآمده از تاریخ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نظامی آن است، خود نیز با بهره‌مندی از خصلت‌های غنی فرهنگ ایرانی چون تداوم و تحول بر روند تاریخی این سرزمین اثرات ماندگاری به‌جا گذاشته است و نظام اداری و سیاسی قاجار نیز وارث چنین میراث گران‌بهایی است و در این میان سلجوقیان که خود در این زمینه وامدار نظام‌های پیشین بودند، بیشترین اثر را بر پایه‌های اداری و سیاسی حکومت قاجار بر جای نهادند.

در این دوره از زمان فتحعلی شاه به‌تدریج حکمرانی ایالات و ولایات ایران همانند عصر سلاجقه به پسران شاه سپرده می‌شد. هر یک از این شاهزادگان، دستگاه اداری و سیاسی برای خود ایجاد کردند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۳۵). این‌گونه بود که حکومت‌های محلی تشکیل شد. مراکز ایالت‌های مهم چون تبریز، شیراز و اصفهان از آن شاهزادگان درجه‌اول بود. در این میان آذربایجان به‌عنوان مقر ولیعهد، سازوکار اداری خاصی را می‌طلبید. عباس اقبال پنج رکن حکومت محلی آذربایجان را چنین نام می‌برد: ریاست قشون، صاحب‌دیوان، رئیس دفتر استیفاء، کارگزار مهمام خارجی و مدیر گمرکات (اقبال، ۱۳۵۵: ۳۸۰). سرآغاز بسیاری از این ارکان از زمان عباس میرزای نایب‌السلطنه و میرزاعیسی قائم‌مقام بزرگ طراحی شد.

آنان علاوه بر سازمان‌های مفید نظامی و تشکیلات اداری، یکی از مهم‌ترین عناصر اجرائی این نظام یعنی میرزا تقی‌خان را نیز پروراندند (نجمی، ۱۳۷۴: ۵۱).

در بررسی نظام اداری و سیاسی تبریز از آغاز ولیعهدی ناصرالدین میرزا، می‌توان آن را به دو دوره پیش و پس از شروع ولیعهدی مظفرالدین میرزا تقسیم کرد. علت اصلی این تقسیم‌بندی همانا تغییری است که در رأس حکومت تبریز در این دوره رخ داده است و آن این که دولت مرکزی پیش از ولایتعهدی مظفرالدین میرزا به دلیل خردسالی ولیعهدان پیشین چون معین‌الدین میرزا، نوابی را برای اداره آذربایجان از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه، به‌عنوان والی به همراه مسئول امور مالی گسیل می‌کرد.

دیگر ویژگی بارز این دوره اینست که بعد از دوره طولانی ولایتعهدی عباس میرزا برهه‌ای از ناپایداری حکم ولیعهدی و در نتیجه تعدد نایبان را داریم. این وضعیت تا آغاز ولیعهدی مظفرالدین میرزا تداوم داشت. اعتمادالسلطنه اسامی نواب آذربایجان را در این دوره چنین برمی‌شمارد: ملک قاسم میرزا، حشمت‌الدوله، نصره‌الدوله، رکن‌الدوله، معزالدوله. به این وایان در این دوره نایب‌الحکومه می‌گفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۲: ۴۶۶).

ناصرالدین‌شاه که خود در سال ۱۲۶۳ ق به‌عنوان ولیعهد محمدشاه به همراه میرزا فضل‌الله نصیرالملک پیشکار و میرزا تقی‌خان امیرنظام در تبریز مستقر گردید (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۳۳۶)، پس از جلوس، ملک قاسم میرزا و میرزا جعفرخان را به ترتیب به سمت‌های والی‌گری و امور خارجه این ایالت نصب کرد (خورموجی، ۱۳۶۳، ۱: ۴۳). از دوره نیابت ملک قاسم میرزا اطلاع چندانی وجود ندارد، هرچند تصدی وی کوتاه بود ولی این ایالت در این زمان به‌خوبی اداره می‌شد (اقبال، ۱۳۵۵: ۹۱). ناصرالدین‌شاه در سال دوم حکومتش حشمت‌الدوله یکی دیگر از شاهزادگان را مأمور تبریز کرد، و وزارت مالیه آنجا را نیز به میرزا محمد واگذار کرد (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۹-۱۷۸). در دوره پیش از ولیعهدی مظفرالدین میرزا برخی از این نواب همچون حشمت‌الدوله به‌طور اسمی حاکم بودند و این امیرنظام و یا همان پیشکار مالیه بود که قدرت واقعی را در اختیار داشت (همان: ۱۷۵). منصب امیرنظامی بالاترین درجه نظامی ارتش آذربایجان بود. جنگ‌های ایران و روسیه، موقعیت جغرافیایی آذربایجان، مدیریت نبردها این منصب را به عرصه نظامی وارد کرد (قدیمی قیداری و

هاشمیلر، ۱۳۹۸: ۱۰۶). توضیح این‌که، در این دوره، همگام با والیان، متصدیان وزرات حضور داشتند. این منصب در دوره‌های مختلف تحولاتی یافته است. پیش از زمامداری میرزا تقی‌خان، این مسئولیت بر رسیدگی به امور قشون آذربایجان نظارت داشت و امور سیاسی از آن منفک و در دست قائم‌مقام بود. اما در دوره صدارت قائم‌مقام و میرزا آقاسی امارت نظام شامل هر دو امور لشکری و کشوری آذربایجان بود که در این زمان به عهده امیرنظام زنگنه بود. وقتی میرزا تقی‌خان لقب امیرنظامی را گرفت، مقام امارت نظام بار دیگر به مفهوم اولیه‌اش بازگشت و صرفاً به امور نظامی اختصاص یافت (آدمیت، ۱۳۸۴: ۲۰۶) و با ترفیع وی عنوان وزیر نظامی نیز به برادر صدراعظم میرزا حسن واگذار شد (قدیمی قیداری و هاشمیلر، ۱۳۹۸: ۳۸). آنچه مشخص است این سمت در این دوره قدرتمند عمل کرد. این اقتدار در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت. شاید یکی از دلایلش این بود که افرادی با پشتوانه‌های قوی مثل برادران دو صدراعظم متقدم ناصرالدین‌شاه این پست را تصاحب کردند و به آن اعتبار افزون‌تری بخشیدند به‌طوری‌که به دیکتاتوری این دو و متصدیان بعدی منجر گشت. چنان‌که در زمان نیابت حشمت‌الدوله، رفتارهای ظالمانه میرزا حسن خان وزیر نظام و برادر امیرکبیر از مصادیق گویای این سخن است. او در مدت مسئولیتش در آذربایجان با سربازانش با بی‌رحمی رفتار کرد. طوری که یکی از علل شورش نظامیان ترک در پایتخت علیه صدراعظم را همین رفتارهای غیرانسانی میرزا حسن خان قلمداد کردند. این خشونت‌ها به‌قدری طاقت‌فرسا بود که در اثر تازیه‌های او برخی از سربازان جان باختند (آدمیت، ۱۳۸۴: ۲۶). سیاح انگلیسی «بی نینگ»^۱ میرزا حسن خان را آدم ستمگری معرفی می‌کند (همان). نادر میرزا نیز او را مردی سرسری (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۵۱) با رفتارهای ناجوانمردانه توصیف کرده است (همان: ۱۷۸). رفتارهای سبوعانه میرزا حسن خان به حدی بود که واکنش کنسول‌های روسیه و انگلیس را در پی داشت. آنان به امیرکبیر گزارش شکوائیه‌ای نگاشته و شرحی از بیدادگری‌های حشمت‌الدوله و وزیر نظام ارائه کردند (آدمیت، ۱۳۸۴: ۲۶). میرزا حسن خان در کنار سوء رفتار علیه سربازان به سوءاستفاده‌های مالی نیز متهم بود. چنانچه در اثر این تباه‌کاری‌ها جمعی از علمای تبریز را علیه خویش برانگیخت و به افزایش دارائی‌هایش از راه تحمیل مالیات گزاف به مردمان پرداخت. رهبری مخالفت با او

را میرزا باقر امام‌جمعه، میرزا علی اصغر شیخ‌الاسلام و پسرش به دست گرفتند (الگار، ۱۳۶۹: ۲۰۶). ظاهراً اعتراضات مردم، علما و نمایندگان روس و انگلیس درباره ظلم و ستم میرزا حسن و حشمت‌الدوله انگیزه‌ای برای خلع این دو از امور تبریز، در صدراعظم مصلح ایجاد نکرد! و فقط بعد از عزلش از صدارت بود که حشمت‌الدوله و وزیر نظام نه به دلیل خشونت ضد انسانی‌شان بلکه به جهت قدرت‌گیری رقیب صدراعظم پیشین به پایتخت احضار شدند. مطلب جالب این است که همین حشمت‌الدوله سنگدل در سال ۱۲۶۹ق پیشنهاد تخفیف پانصد تومان از مالیات برخی از اصناف تبریز را ارائه و موردپذیرش شاه قرار گرفت (قلاوند و خسروبیگی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). صنف شعرا از جمله این اصناف بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۳: ۱۷۴۹). پس از او نصره‌الدوله از فارس به تبریز مأموریت یافت. میرزا صادق قائم‌مقام از کارگزاران بنام در این سفر او را به‌عنوان پیشکار همراهی کرد (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۱۸۰-۱۷۹؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۶۲: ۲۲).

با آغاز صدارت میرزا آقاخان نوری، برادرش به نام میرزا فضل‌الله به پیشکاری و پسر همین برادر یعنی میرزا مصطفی قلی مستوفی با سمت سررشته‌داری و استیفای کل آذربایجان به تبریز اعزام شدند (سپهر، ۱۳۹۰، ۳: ۱۴۷۲). این پیشکار هم به پشت‌گرمی برادر صدراعظمش از همان ابتدا به جمع‌آوری پول و به قول اعتمادالسلطنه به تأمین آتیه اقدام کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ۲: ۵۳۴) اما سپهر مؤلف *ناسخ‌التواریخ*، در حمایت از میرزا فضل‌الله بدون ارائه مدارکی می‌نویسد که او امور لشکری را چنان تنظیم کرد که در آن زمان کسی چنین نظمی ایجاد نکرده بود! (سپهر، ۱۳۹۰، ۳: ۴۱۶۹). چنین هواداری از میرزا فضل‌الله و آن لاپوشی از قتل امیرکبیر (که نقش میرزا آقاخان نوری در آن محرز است)، نمایانگر ارادت ویژه این مورخ به خاندان نوری است. میرزا فضل‌الله در دو نوبت به این جایگاه نائل شد. ابتدا با برکناری میرزا حسن خان به وزرات حشمت‌الدوله دست‌یافت و بار دیگر به سال ۱۲۷۳ق به پیشکاری رکن‌الدوله رسید تا این‌که با عزل برادرش از صدارت لذا در سال ۱۲۷۵ق، او نیز برای همیشه کنار گذاشته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ۲: ۵۳۴). البته منابع تاحدی مغشوش است. و به‌طور دقیق مشخص نیست که وقتی میرزا صادق به همراه نصره‌الدوله به تبریز گسیل شده است، پس میرزا فضل‌الله در همین زمان با چه سمتی آنجا حضور داشت؟ این اغتشاش مطالب وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم دیوانی دیگری به نام

میرزا حسن به مدت ۲۷ سال از اجزای اصلی امور مالیه این ایالت بود. او در سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۶ ق جز دو سه سالی که در خلال این مدت حاکم قم شد همواره در تبریز به سمت پیشکاری مالیه برقرار بود. بعد از فوت او پسرش میرزا شفیق خان جانشین پدر و پیشکار مالیه آذربایجان شد (مستوفی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۲-۳۱۱).

البته این ابهام تا حدی رفع خواهد شد اگر که مشخص شود، این درهم‌ریختگی در همان دو سه سالی رخ داده است که میرزا حسن خان حاکم قم بوده است. از سوی دیگر وجود گزارشی از نادر میرزا می‌تواند این معما را به شکل دیگری اما به‌طور ناقص حل کند و آن این که در این زمان دو پست وزارت نظام و مالیه وجود داشته است و گویا همانند دوره تصدی قائم‌مقام بزرگ تفکیک قدرت نظامی و مالی انجام شده و میرزا فضل‌الله به امور نظامی و میرزا صادق و میرزا حسن به امور مالی گمارده شده‌اند. اما از این جهت ناقص چون نادر میرزا در این گزارش، فتحعلی صاحب‌دیوان را مسئول وزارت مالیه معرفی می‌کند (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۹-۱۷۸). در همین دوره است که میان میرزا صادق و صدراعظم میرزا آقاخان نوری تعارضات شدیدی پیش می‌آید که احتمالاً می‌تواند از اختلافات کاری و انگیزه‌های سلطه‌جویی میان آنان نشأت گرفته باشد. به‌رحال بعد از مدتی نصره‌الدوله و میرزا محمدصادق در سال ۱۲۷۳ ق از امارت و وزارت تبریز برکنار شدند (سپهر، ۱۳۹۰، ۳: ۱۴۷۲). سپس رکن‌الدوله به نیابت معین‌الدین میرزای ولیعهد شیرخوار و باز با وزارت میرزا صادق به حکمرانی آذربایجان برگزیده شدند (هدایت، ۱۳۸۰، ۱۰: ۸۹۲۷).

رکن‌الدوله پیشتر حکومت دارالخلافة تهران را داشت. این انتصاب اهمیت حکومت تبریز را نشان می‌دهد که مقامی هم‌تراز با پایتخت را داشت که گاهی از حاکمان مرکز برای اداره آن استفاده می‌شد. اعتمادالسلطنه نیز درباره اهمیت حکومت تبریز می‌نویسد که تبریز و توابع آن از اولین حکومت‌های ایران محسوب می‌شود و هرکسی که سپهسالاری کل سپاه ایران را کسب می‌کرد حکمرانی تبریز را نیز به چنگ می‌آورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ۱: ۴۲۹). البته این گفته اعتمادالسلطنه بیشتر درباره عزیزخان سردار کل صدق داشت. اما رکن‌الدوله نیز به نقل از نادر میرزا به دلیل می‌گساری شبانه‌روزی‌اش عزل و بهرام میرزای معزالدوله در سال ۱۲۷۵ ق با پیشکاری عزیزخان والی آذربایجان شد (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۱-۱۸۰).

دوره ولیعهدی مظفرالدین شاه

صاحبان منصب پیشکاری یا وزارت

عزیزخان سردار کل از پیشکاران بنام آذربایجان بود که از ۱۲۷۷ تا ۱۲۹۸ ق پیوسته این مسئولیت را داشت. از آنجا که آذربایجان در تلاقی مرزهای شمال غربی در مجاورت روسیه و عثمانی قرار داشت، مهم‌ترین قسمت از سپاه ایران در آنجا مستقر و طبیعی بود که آن سخن اعتمادالسلطنه مبنی بر این که متصدی ریاست قشون در واقع حاکم بلامنازع آذربایجان هم بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ۱: ۴۲۹)، مقرون به حقیقت باشد و از این جهت وزیر نظام گاهی مسئول امور مالی و حکمران ایالت نیز بود و بارها در زمان غیاب نصره‌الدوله این سردار کل بود که به جای وی امور آذربایجان را اداره می‌کرد (وقایع/تفاهیه، نمره ۱۶۶: ۲۹). در واقع یکی از دلایل توانمندی قشون به بنیه مالی آن بستگی داشت. جرج کرزن دیپلمات انگلیسی که با امان نظر خاصی مسائل ایران را با اهداف استعماری دولت متبوعش بررسی کرده درباره اهمیت وزارت نظام می‌نویسد که این سمت به قدری مهم است که بنا بر قاعده «والی» خطاب می‌شود (کرزن، ۱۳۷۳، ۱: ۶۶۶). استیفای سرکاری، محاسبات دستگاه ولایت‌عهد، تحریرات و محاسبات پیشکاری مالیه از زیرمجموعه‌های آن بود (مستوفی، ۱۳۸۶، ۱: ۲-۳۱۱).

پیشکار مالیه در دوره ولیعهدی مظفرالدین میرزا با پیدایش منصبی با نام پیشکار کل تا حدی در محاق قرار گرفت و با تفکیک رسمی امور حکمرانی از آن صرفاً به رتق وفتق امور مالی منحصر گشت. مظفرالدین میرزای که در هشت‌سالگی یعنی به سال ۱۲۷۷ ق به سرپرستی رضاقلی خان هدایت و پیشکاری سردار کل و وزارت صاحب‌دیوان به تبریز گسیل و در اواخر ذی‌الحجه ۱۲۷۸ ق به ولیعهدی تعیین گردید، مدت سی‌وپنج سال ولایت‌عهدی‌اش طول کشید (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸، ۲: ۴۳۳). در واقع آن تغییر اداری از این زمان آغاز می‌شود. در این دوره دو نوع پیشکار از سوی مرکز فرستاده می‌شد. یکی پیشکار کل و دیگری پیشکار مالیه که کار محاسبه مالیاتی را انجام می‌داد. در حقیقت حکومت با پیشکار کل و کار مالیه با پیشکار مالیه بود. به گفته عبدالله مستوفی بی‌کفایتی ولیعهد مظفرالدین میرزا در ایجاد سمت پیشکار کل نقش مستقیمی داشته است. این در حالی بود که در سایر

ایالت‌ها والی، امور مالیاتی را هم اداره می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۶، ۱: ۳۱۰). به عبارتی این تغییر گسترده‌ای نبود و پیشکار کل را که در برخی منابع با عنوان وزیر فواید یاد شده است، (عبدالحسین خان سپهر، ۱۳۹۰، ۳: ۵۱)، می‌توان همان نواب دوره پیش از ولیعهدی مظفرالدین شاه تعبیر کرد.

پیشکاری کل از مناصب مهم در دستگاه اداری قاجارها محسوب می‌شد و از این جهت یکی از پله‌های صدارت بود. تعدادی از پیشکارهای آذربایجان چون امین‌الدوله و عین‌الدوله از این مقام به صدارت نائل شدند و گاهی هم افرادی مثل حسین‌خان سپهسالار از پست صدارت به پیشکاری آذربایجان تنزل نمودند و به قول نظام‌السلطنه «نازل منزل صدارت» است (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱، ۱: ۲۲۹). به همین دلیل گاه میان صاحبان این دو مقام رقابتی ایجاد می‌شد و چون پیشکاری تبریز از همان ابتدای حکومت قاجار از سکوه‌های پرتاب به صدارت بود، از این‌روی، تنش در دوره پیش از ولیعهدی مظفرالدین شاه نیز وجود داشت. چنانچه بیان شد در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری بین او و پیشکار آذربایجان که از قضا پسرعمویش به نام میرزا صادق قائم‌مقام بود، اختلافات شدیدی رخ داد و صدراعظم مردم تبریز را علیه او شوراند قائم‌مقام نیز از صدراعظم نزد شاه سعایت کرد و برای او دوازده تقصیر برشمرد و او را به خیانت (احتمالاً در قضیه هرات) متهم کرد (مخبرالسلطنه، ۱۳۷۵: ۸۳). همین صدراعظم با سردار کل پیشکار معروف نیز روابط خصومت‌آمیزی داشت (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۱-۲۸۰).

اسامی پیشکاران کل آذربایجان در دوره ولیعهدی مظفرالدین میرزا عبارت‌اند از سردار کل (دو نوبت)، نصره‌الدوله، مویدالدوله، میرزا قهرمان امین لشکر، صدیق‌الدوله (دو نوبت) مشیرالسلطنه، حاج میرزا حسن خان قزوینی سپهسالار، محمدرحیم علاءالدوله و حسنعلی خان گروسی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۳).

سردار کل، سپهسالار و حسنعلی خان گروسی از شاخص‌ترین پیشکاران تبریز در این دوره هستند. برخی از آنان بیش از یک‌بار این مسئولیت را دارا شدند. و کسی چون امیرنظام از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۳ ق در این سمت بود. او همان پیشکاری است که در مواجهه با ترفند ظل‌السلطان مبنی بر خرید یک‌میلیون تومانی منصب ولیعهدی، از سوی مظفرالدین میرزا

پیشنهاد پنج‌میلیونی را به ناصرالدین‌شاه پیشکش کرد (سرداری، ۱۳۷۷: ۲۱) و قطعاً مقرر بود که این پول از راه تحمیل مالیات‌های گزاف بر مردم تبریز تأمین شود. سردار کل نیز به جهت اقداماتش در زمینه‌های امنیت، برقراری نظم برای صاحبان حرف، سرمایه، زراعت و تجارت شهرتی کسب کرده بود (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۹۶). بیشتر این پیشکاران از قدرت بالایی برخوردار بودند، طوری که می‌توانستند دستور ولیعهد را بلااثر گذارند نمونه قابل‌ذکر در این باره وقتی است که نظم‌السلطنه با صلاح‌الدید ولیعهد مظفرالدین‌میرزا مسئولیت قشون را تحویل گرفت اما در همان روز اول ورود به تبریز از جانب امیرنظام گروسی پیشکار، تویخ و اخراج شد (قهرمان میرزا، ۱۳۷۶، ۲: ۱۱۷۶). اصولاً در سیستم حکومتی ایران غیر از عباس میرزا هیچ‌گاه اختیاری به ولیعهد داده نشده و او در حقیقت وسیله‌ای بیش نبود. طوری که حتی ولیعهدی چون محمدعلی میرزا (که رفتار مستبدانه‌ای با مردمان عادی داشت) مجبور بود به دون پایه‌ترین متصدیان حکومت محلی تبریز تملق‌گویی کند (بیانی، ۱۳۷۵، ۵: ۶۰-۴۵۹).

مناسبات اداری سیاسی ولیعهد و پیشکار

دوره ولیعهدی مظفرالدین میرزا

از این روی، مباحث، مربوط به مناسبات ولیعهد و پیشکاران از موضوعات قابل‌توجه در نظام اداری و سیاسی تبریز در این دوره است. بیشتر مطالب این جستار ناظر بر دوره‌های ولیعهدی مظفرالدین میرزا و محمدعلی میرزا است. روابط ولیعهد و پیشکاران که از نوساناتی برخوردار بود، پیش از هر عاملی به اقتدار و انفعال شخصیتی آنان بستگی داشت. در این برهه از تاریخ قاجار، عدم شفافیت نظام اداری در تعیین حدود وظایف ولیعهد و پیشکار، زمینه‌های بروز تخاصماتی میان آنان را خلق کرد. گاهی هم فرامین شاه در ارتقا اختیارات و جایگاه پیشکار این تخاصمات را تشدید می‌کرد. منصوره اتحادیه اشاره دارد که امین لشکر به پشتیبانی فرمان ناصرالدین‌شاه قدرتی فراتر از ولیعهد کسب کرد (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۵۴).

چنان‌که در گزارش میرزا حسین‌خان گران‌مایه مأمور اعزامی ناصرالدین‌شاه مشخص است که مظفرالدین میرزای ولیعهد از پیشکارش صاحب‌دیوان به دلیل واگذاری بخش‌هایی از مسئولیت‌ها به افراد ناصالح شاکی و خواستار استقلال در کار حکومت تبریز بود (صفایی،

سند اول، بی تا: ۱۱). از سوی دیگر در همین سند آمده است که صاحب‌دیوان نیز مجبور است ملاحظه چند کانون قدرت را داشته باشد ولیعهد، علما، کدخدایان محل و تجار (همان). اما در نهایت این ولیعهد بود که مسئولیت امور آذربایجان را بر عهده داشت و حکومت مرکزی وی را در انجام وظایفش مستقل تلقی کرده است. این امر از نامه ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا مستفاد می‌شود. امری که به نظر می‌رسد در واقعیت از کش و قوس‌های فراوانی برخوردار بود (سازمان اسناد کتابخانه ملی (ساکما)، نامه ناصرالدین شاه، به مظفرالدین میرزا سال ۱۳۰۹ق، شناسه سند: ۲۹۶/۲۱۶۴۴). به‌رحال تداخل کارکردهای مناصب فوقانی امری بغرنج در ساختاری اداری این دوره است و منابع هم کمک چندانی در شفافیت‌سازی آن ارائه نمی‌کنند. مقالات قدیمی قیداری و هاشمیلر گویای این پیچیدگی مسئله‌ساز در وظایف امارت و وزارت نظام است.

سمت پیشکاری کل به همان میزان که از موقعیت رشک‌برانگیزی برخوردار بود، مخاطراتی نیز برای صاحب‌منصب به همراه داشت و این مخاطرات چیزی نبود جز روحیه جاه‌طلبی ولیعهد و طمع‌ورزی اطرافیان. ناصرالدین شاه هم با آگاهی به این مطلب، همواره ولیعهد را به همکاری با پیشکار منتخب توصیه می‌نمود. اما اغلب این توصیه‌ها بی‌فایده بود. زیرا اطرافیان ولیعهد اسباب استیصال و سپس استعفا و یا خلع آنان را فراهم می‌کردند. تحریک مردم تبریز به شورش علیه پیشکارها یکی از طرق فتنه‌انگیزی آنان بود. به همین دلیل رجال مجرب از پذیرش بار وزارت ولیعهد شانه خالی می‌کردند. استدلال آنان این بود که اگر ولیعهد را به حال خود رها می‌کردند، حیثیتشان را می‌باختند و چیزی هم عایدشان نمی‌شد و اگر در برابر ولیعهد و درباریانش ایستادگی می‌کردند در آن صورت آینده خود و فرزندان‌شان را به باد می‌دادند. شاهد این مدعا فرهاد میرزا معتمدالدوله حاکم فارس بود که پیشنهاد پیشکاری تبریز را نپذیرفت (ملک‌المورخین، ۱۳۶۸: ۱۰۶۰). چنان که گذشت اطرافیان ولیعهد همواره وی را به استقلال‌طلبی در برابر پیشکارها و به هیچ انگاشتن آنان فرامی‌خواندند. گاهی واهمه از عواقب پذیرش پیشکاری تبریز به چنان مواضع‌ای منتهی می‌شد که میان صاحب‌منصبان در گریز از تحمل بار این مسئولیت مشاجراتی پیش می‌آمد. نظام‌الملک، سپهدار، امیرنظام از جمله افرادی بودند که به‌سختی زیر بار چنان سمت مخاطره‌آمیزی رفتند (همان). در این میان استثناهایی هم یافت می‌شد. سردار کل از این

استثناهاست. او که همواره دل در گرو حکومت تبریز داشت هرگز نتوانست از آن بگسلد و بالاخره اعتبار خویش را تا حدی در این راه از دست داد. هنگامی که او در مرکز، سمت وزارت جنگ را کسب کرد، هم‌زمان انتظار تصاحب پست پیشکاری تبریز را هم داشت. نادر میرزا یکی از علت‌های این تمایل را ثروت و درآمد سرشار آذربایجان تلقی کرده است (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۲۹۲). این منافع مادی آن قدر بود که او نتوانست از آن چشم‌پوشی کند. تا این که در سال ۱۲۸۴ق با همدستی زبردست قدیمی‌اش میرزا قهرمان علیه نصره‌الدوله پیشکار به توطئه‌چینی پرداخت و میرزا قهرمان که مسئول امور قشون تبریز بود برای این که بار دیگر مخدومش را در این جایگاه بیابد در اثبات ناکارآمدی محمدصادق قائم‌مقام پیشکار در برقراری نظم عمومی، منازعات فرقه‌ای میان متشرعین و شیخیه را بار دیگر در تبریز شعله‌ور ساخت. منازعاتی که به استعفای قائم‌مقام منجر گشت. ناصرالدین‌شاه که از گزارش‌های افشاگرانه نصره‌الدوله پیشکار کل به کارشکنی و توطئه‌های سردار کل و اعوان‌انصارش پی برده بود، برای برقراری نظم و کشف حقیقت، طهماسب میرزای مویدالدوله را با تعلیمات لازم به تبریز گسیل کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ۳: ۹۷). تحقیقات این مأمور دولت مرکزی به اثبات تخلفات فراوان مالی میرزا قهرمان منتهی گشت. مویدالدوله، میرزا قهرمان را بازداشت و به تهران فرستاد. او و سردار کل به پرداخت مبالغ هنگفتی محکوم شدند. نادر میرزا نیز که در این زمان از مسئولین محلی بود بیگلربیگی تبریز را شریک فساد معرفی و حکم به برکناری‌اش صادر کرد (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۴-۲۸۳).

در این دوره، علت ناکارآمدی پیشکارانی چون صاحب‌دیوان بیش از آنکه از جاه‌طلبی‌های مظفرالدین میرزای ولیعهد نشأت گرفته باشد، از زیاده‌خواهی‌های درباریان تبریز شکل یافته است. چه مظفرالدین میرزا در همه‌سال‌های ولیعهدی‌اش به سست‌عنصری و بی‌حالی در امور حکومتی مذموم شده است و سلسله‌جنبان همه نتایج نامطلوب در مسائل تبریز همان اطرافیان حریصش بودند، میرزا حسین‌خان گران‌مایه نیز در گزارش خویش از اوضاع آذربایجان مطلق‌العنانی نوکران ولیعهد را عامل بی‌نظمی این ولایت طرح کرده است (صفایی، سند دوم، بی‌تا: ۳۰). گاهی مناسبات خصمانه دیوان‌سالاران تبریز همچون سردار کل و پیشکار کل در روزنامه سراسری وقایع اتفاقیه منعکس می‌شد (وقایع/اتفاقیه، نمره ۴۱۰، سال ۱۲۷۵). در اسناد به‌جامانده همچون نامه‌های تبادل‌شده میان ناصرالدین‌شاه و

مسئولین محلی نیز به وجود اختلافات میان کارگزاران محلی چون سردار کل و پیشکار اعزامی معزالدوله می‌توان پی برد (اصفهانیان، ۱۳۸۵، سند ۱۳۸، ۲: ۱۱۷).

دوره ولیعهدی محمدعلی میرزا

اما روابط محمدعلی میرزای ولیعهد با پیشکارها بسیار چالش‌برانگیزتر از دوره ولیعهدی پدرش بود. امین‌الدوله، صدیق‌الدوله و حسین‌قلی نظام‌السلطنه از پیشکاران به نام این دوره هستند که محمدعلی میرزا با همه آنان مشکل داشت. چون سبک عملکرد امین‌الدوله مانع حصول مقاصد سودجویانه و مداخله‌گرایانه ولیعهد جاه‌طلب بود، از این‌روی کارشکنی‌های وی را به همراه آورد. محمدعلی میرزا که از عدم همراهی امین‌الدوله دلگیر بود، مردم تبریز را به بهانه‌های مختلف چون گرانی نان، کمبود زغال یا نزاع‌های آرامنه و مسلمانان (که خود در ایجاد آن نقش داشت) علیه پیشکار تحریک و به شورش و بلوا واداشت و چون خود با جذب گروه‌های شرور اجتماع، اسباب آشوب را هم در دست داشت، در عقب راندن پیشکار ناهمگون با موفقیت عمل نمود (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱، ۱: ۲۷۰). صدیق‌الدوله نیز از سوی محمدعلی میرزا و درباریان‌ش با مخالفت مواجه و به بای‌گری متهم شد. این اتهام زمانی به او انتساب یافت که گویا به حمایت ضمنی از ظل‌السلطان پرداخته بود! (اتحادیه، ۲۰۱۶: ۶).

حسنعلی امیرنظام هم که در دوره ولایت‌عهدی مظفرالدین میرزا سیزده سال پیشکاری او را عهده‌دار بود، فقط دو سال این سمت را در ولیعهدی محمدعلی میرزا پذیرفت علت کوتاهی مدت مسئولیتش در این زمان ناسازگاری ولیعهد و صدور تحریکاتی بر ضد او عنوان شده است بعد از خروج حسن‌علی‌خان امیرنظام از تبریز، ولیعهد بدون اذن دولت مرکزی به تعیین پیشکار جدید اقدام نمود. او ظفرالسلطنه رئیس قشون تبریز بود (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱، ۱: ۳۰-۲۲۹). اما خیلی زود با انتصاب نظام‌السلطنه از سوی تهران اقدام خودسرانه محمدعلی میرزا نقش بر آب شد. اما مناسبات محمدعلی میرزا و نظام‌السلطنه پیشکار منصوب تهران با تلاطم و تعارض بیشتری مواجه شد. این روابط به قدری تیره‌وتار بود که نظام‌السلطنه در خاطراتش از بیم قتلش سخن رانده است (همان: ۲۵۱). محمدعلی میرزا که سوءظن شدیدی به این پیشکار داشت، او را به ارائه گزارش‌های حساسیت‌برانگیز به شاه متهم کرده است. از جمله این موارد ارسال اخبار دروغین مبنی بر درآمد دویست هزار تومانی

ولیعهد از آذربایجان است. نظام‌السلطنه ضمن ردّ این اتهام، اسناد و دلایلی برانکار آن مطرح کرده و حتی مدعی است نامه‌های ارسالی‌اش به مرکز خلاف آن را ثابت می‌کند. زیرا در گزارش‌هایش از کاهش درآمد ولیعهد از این ایالت گفته و حتی پیشنهاد انضمام ایالت‌های گیلان و کردستان به آذربایجان را طرح کرده است. نظام‌السلطنه همچنین از سوی ولیعهد به دلیل اختصاص محبس، نانوائی و به‌کارگیری تمبر به‌جای مهر در نامه‌نگاری‌هایش تقبیح شده است (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۲۶۱-۲۶۰).

محمدعلی میرزا این اقدامات را دال بر اقتدار جویی و تفوق طلبی نظام‌السلطنه قلمداد کرده و برای به خاک مالیدن پوزه این پیشکار به قطع مواجب سه نفر از اطرافیانش فرمان داد، این سه نفر به‌تازگی و با خواست نظام‌السلطنه آن مواجب را کسب کرده بودند. علاوه بر این، ولیعهد برای از صحنه راندن حریف، ایادی گوش‌به‌فرمانش چون ظفرالسلطنه و نصیرالدوله را به ارسال نامه‌های آکنده از دشنام و تهدید برای نظام‌السلطنه واداشت این‌گونه بود که از حربه ارباب برای رهایی از دست وی سود جست. ولیعهد که وجود پیشکارهای مقتدر و مستقل را بر نمی‌تافت، در پی کسب قدرت فائقه بر آنان بود. نظام‌السلطنه نیز همانند پیشکاران سابق با وقوف به نیت درونی ولیعهد پرشر و شور میدان را برای او خالی گذاشت او یکی دیگر از دلایل استعفایش را انتصاب یکی از اشرار محلی به نام سید ابوالقاسم از سوی ولیعهد برای پست مستوفی بیوتات ذکر کرده است (همان، ۱۳۶۱، ۱: ۲۵۳ و ۲۹). به‌هرحال مناسبات پیشکار و حاکم از موضوعات قابل تأمل در دستورالعمل‌های حکومت مرکزی بود چنانچه ناصرالدین شاه در نامه‌ای به فرخ خان امین‌الدوله از روابط خصمانه معزالدوله و سردار کل ابراز نگرانی کرده است (اصفهانیان، ۱۳۸۵: ۲: سند ۱۳۸: ۱۱۷).

بررسی عملکرد محمدعلی میرزا بیانگر کوشش وی در بازسازی و ارتقاء جایگاه ولیعهد است جایگاهی که در مدت ولایت‌عهده‌ی پدر ضعیف‌النفسش به‌شدت آسیب دیده بود.

مناسبات پیشکار کل و پیشکار مالیه

بخشی دیگر از مناسبات محلی پیشکار کل در این دوره را، اجزای مجموعه‌اش از جمله پیشکار مالیه تشکیل می‌داد. گاه میان پیشکار مالیه و پیشکار کل اختلافاتی بروز می‌کرد. درواقع پیشکار مالیه با آن قدمت طولانی در نظام اداری تبریز نه‌تنها مقام خود را نازل‌تر از

پیشکار کل نمی‌دید بلکه خواستار امتیازات و رتبه‌ای موازی با پیشکار کل بود. اما همان‌گونه که گذشت از آغاز ولیعهدی مظفرالدین میرزا تا حدی از اختیارات پیشکار مالیه کاسته شد. طوریکه پذیرش این مطلب برای برخی از مستوفیان قدیمی همچون میرزا شفیع ثقیل و گاه واکنش منفی آنان را به همراه داشت. عبدالله مستوفی می‌نویسد به هنگام تصدی پیشکار کل آذربایجان توسط امیرنظام گروسی، مناعت طبع میرزا شفیع باعث شد که با امیرنظام به‌طور هم‌تراز رفتار کند. اما این امیر به قول او خوش‌خط فرنگ‌دیده و هم‌کاسه ناپلئون که با وجود این از به‌تنور انداختن نانوا و مثله کردن کردهای مکرری ابایی نداشت! برابر طلبی مستوفی دستگاهش را برنتافت و زمینه اخراجش را فراهم کرد. هر چند بعد از چند سال به دلیل صداقتش توسط همین پیشکار بار دیگر به تبریز احضار شد (مستوفی، ۱۳۸۶، ۱: ۷۳۵). اعتمادالسلطنه از امیرنظام که درگذشته وزیر مختار ایران در پاریس بود، با عنوان پیشکار مستقل نام برده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۰۱). علت به‌کارگیری این عنوان توسط وی مشخص نیست ولی شاید اقتدارگرایی این پیشکار دلیل چنین اظهارنظری باشد.

میان سردار کل و صاحب‌دیوان پیشکار مالیه نیز تعارضاتی رخ داد. صاحب‌دیوان هم تبریز را ترک کرده و به تهران عزیمت کرد. سردار کل نیز امور مالیات و محاسبات آذربایجان را به یار دیرینش میرزا قهرمان تفویض نمود (خورموجی، ۱۳۶۳: ۷-۲۹۶). اما به‌تدریج تفوق پیشکار کل بر کارگزاران مالی مسجل و مقبول واقع شد. با همه این‌کس‌وقوس‌ها، همکاری تنگاتنگی میان صاحبان این دو سمت اداری برقرار بود. زیرا همه اقدامات مالی پیشکار کل با صدور سند توسط پیشکار مالیه تحقق می‌یافت (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱، ۱: ۲۵۲). عمده‌ترین وظیفه پیشکار مالیه سامان بخشی به بحث مالیات بود و مالیات تبریز و توابع آن به خزانه پادشاه در اصفهان ارسال می‌شد. مستوفی سرکارات و وزیر خالصه‌جات از زیردستان پیشکار مالیه بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۴۱).

بوروکراسی ضعیف قاجار همانند سایر عرصه‌هایش آوردگاه انواع فساد و تبهکاری بود. در این میان کارنامه حکومت‌های محلی‌اش نه‌تنها بهتر از عملکرد دولت مرکزی نبود، چه‌بسا به دلیل دوری از نظارت مرکز و ناآگاهی و ناتوانی مردم، اسفبار و فاجعه‌آمیزتر هم می‌نمود. یکی از مصادیق این فساد این بود که در تبریز نیز مانند تهران خریدوفروش

مناصب درآمدزا به‌ویژه پیشکاری مالیه رواج داشت. نصرالدوله از جمله افرادی بود که با پرداخت هجده‌هزار تومان پیشکار مالیه شد (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱، ۱: ۳۰-۲۲۹).

اهمیت مقام پیشکاری مالیه از یک‌سو و سست‌بنیادی حاکمان تبریز از سوی دیگر، مداخلات نمایندگان کشورهای خارجی مستقر در تبریز همانند انگلیس در برخی امور مالی چون انتصاب مسئولان آن را در پی داشت. چنان‌که یک‌بار کنسول این کشور با انتصاب سعدالملک به پیشکاری مالیه مخالفت نموده و با نقض حاکمیت ملی و محلی تهدید کرد که در صورت به‌کارگیری وی در این پست از همکاری با او خودداری خواهد کرد! (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱، ۱: ۳۰-۲۲۹).

به‌هرحال، هر دو پیشکاری کل و مالیه در نظام اداری تبریز از مناصب فوقانی محسوب و از مزایای کم‌نظیری بهره‌مند بود. نظام‌السلطنه از مواجب بالای یکی از پیشکاران مالیه به نام میرزا نورالله خان نوشته (همان، ۱۳۶۱، ۱: ۲۴۳) و جرج کرزن نیز درآمد سالانه امیرنظام پیشکار کل را ۵۰۰۰ تومان ذکر کرده است. وی که شناخت قابل‌توجهی از دولت و جامعه ایران داشت در ادامه خاطر نشان می‌سازد که مهم این نیست که پیشکار کل چه حقوقی از دولت دریافت می‌کند بلکه باید دید از مردم چه میزان اخاذی می‌کند (کرزن، ۱۳۴۹، ۱: ۶۶۶). نظر جرج کرزن این بیگانه آشنا به جامعه ایران دور از گزافه‌گویی است. زیرا از مؤلفه‌های ناخوشایند و تأسفانگیز نظام اداری و سیاسی ایران از جمله در دوره قاجار یکی هم این بود که درآمد و ثروت زایی مناصب خاص و فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی و اداری متصدیان آن به هم گره‌خورده است مجاورت با کشور استعماری روسیه هم بر زمینه‌های وقوع فساد در نظام اداری و سیاسی تبریز افزوده بود. نکته ای که نمی‌تواند بدور از حقیقت باشد، اینست که از آنجایی که شمال غربی کشور در نفوذ روس‌ها بود برخی از کارگزاران محلی متأثر از این مسئله مرعوب و یا مجبور به پذیرش سلطه این همسایه شمالی و یا کشور رقیب آن انگلیس بودند. بیشتر عوامل لشکری و کشوری آذربایجان به دلیل مجاورت با روسیه و معاشرت با عوامل روسی، ناگزیر نسبت به آن دولت با دیده احترام می‌نگریستند، در این میان اظهار تعلق امیرنظام زنگنه به روسیه آشکارتر بود (اقبال، ۱۳۵۵: ۱۰۴-۱۰۵). مطلبی که در منابع دیگر یافت نشد. چنان‌که یکی از نویسندگان انگلیسی موسوم به انگلس

هیلتون^۱ هم در کتاب خود با نام *آسیای مرکزی* می‌نویسد حاکم آذربایجان تحت‌الحمایه آن‌هاست (محمود، ۱۳۶۷، ۲: ۳۹۶). او نام این حاکم را مشخص نکرده است از سوی دیگر همین همجواری با روسیه نقش دیپلماتیکی نیز بر کارکردهای حاکمان آذربایجان افزوده بود. پیشکار آذربایجان بعضی مواقع نقش نماینده عالی‌رتبه ایران در ابلاغ پیام‌های تسلیت و تهنیت حکومت مرکزی به دولت روسیه را ایفا می‌کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۰۷).

یکی دیگر از امتیازات برخی از پیشکاران کل این بود که دستشان در تصاحب چند پست باز بود و این کاملاً با جایگاه استراتژیک آذربایجان مغایرت داشت، چنان‌که قائم‌مقام پیشکار طی گزارشی به مظفرالدین میرزای می‌نویسد که ولایت آذربایجان شوخی‌بردار نیست و در این مدت سابقه نداشته که همه امور در اختیار یک نفر باشد (بیانی، ۱۳۷۵، ۵: ۶۰-۴۵۹). اما منابع نشان‌دهنده این است که در برخی موارد این قاعده مهم نادیده گرفته شده است و می‌توان پیشکاری را نام برد که توأمان چند مسئولیت داشتند. میرزا قهرمان دستیار دیرین سردار کل یکی از آنان بود. او زمانی هم پیشکار بود و هم وزیر گمرکات. حشمت‌الدوله نیز علاوه بر پیشکاری، ریاست قشون را داشت و شاهزاده ظفرالسلطنه امیرتومان زمانی به پیشکاری نائل شد که ریاست قشون و تجارت را هم عهده‌دار بود (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

همچنین نصره‌السلطنه پیشکار ولیعهد ریاست دیوانخانه عدلیه و تجارت آذربایجان را توأمان در اختیار دانست (روزنامه ناصری، شماره ۶، سال ۱۳۱۱ق؛ شماره ۲۷، سال ۱۳۱۳ق؛ شماره ۳۱، سال ۱۳۱۳ق) و حاجی میرزا احسنخان هم عناوین خازن لشکر، رئیس مجلس محاکمات عسگریه، قورخانه و مخزن نظامی لشکر آذربایجان را هم‌زمان کسب کرد (همان، شماره ۱۸، سال ۱۳۱۲ق). به نظر می‌رسد برای نظام اداری و سیاسی چاره‌ای جز حفظ افراد ثابت در چرخه قدرت و چند مسئولیتشان نبوده است زیرا انحصارطلبی و غفلت از تربیت نیروهای جایگزین کادر اداری و سیاسی از دیگر نواقص این ساختار بود نقصانی که این بار نه توسط محققان بلکه در همان زمان و از سوی امین‌الدوله که خود برای مدتی پیشکار این ایالت بود، برملا شده است (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۸۲).

1. Hilton

میرزا حسین‌خان گران‌مایه هم، در گزارش خود تأکید کرده است که درباره هریک از امور آذربایجان بایستی یک اداره مستقل تعیین شود و این اداره مستقیماً زیر نظر شاه باشد (صفایی، سند دوم، بی تا، ۲۸-۲۹). این عقیده بیانگر درک عمیق این مأمور اعزامی حکومت مرکزی از عمق ریشه نابسامانی این ولایت است.

از سوی دیگر در نظام اداری و سیاسی تبریز که از قاعده‌مندی بدور بود، گاهی یک دیوان‌سالار ساده چون میرزا احمد منشی باشی هم می‌توانست به پیشکاری دست یابد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۴) و این‌گونه آن تجمیع قدرت نزد برخی از درباریان و این ارتقا یک‌شبه به شدت ضعف نظام اداری و سیاسی تبریز در این دوره را به ثبوت می‌رساند. هرچند مباحث مربوط به رأس حکومت محلی تبریز بسیار مبسوط و مهم است. اما شالوده همه نکات مرتبط این است که قاجارها پس از سیطره بر ایران نظم جدیدی ایجاد نکردند. آنان افراد خود را به جای مقامات پیشین بر مناصب حکومتی گماشتند در سطح محلی نیز نظام سابق را حفظ کرده و صاحبان پست‌ها را تعویض کردند از این‌روی در امنیت نبودند زیرا بسیاری از اعیان سابق نظیر بیگلربیگی‌های تبریز در موقعیت خویش ابقا شدند و فقط به حامیان قاجار مبدل شدند (فلور، ۱۳۶۶، ۲: ۲۰). البته این نظریه ویلم فلور قابل تأمل است. زیرا همواره اصل ثابت جامعه‌شناسی سیاسی عوامل حکومتگر در ایران پرهیز از طغیانگری و حفظ وضعیت موجود است و نهایت تغییر قابل‌پذیرش برای دیوان‌سالاران ایرانی به‌ویژه در سطوح محلی جابجایی میان ایالت‌های مختلف کشور بود. چنانچه بین کانون دیوانسالاری آذربایجان و فارس ارتباط تنگاتنگی وجود داشت.

به‌عنوان مثال، میرزااحمدخان مؤیدالملک در سال ۱۲۸۸ق از کلاتنری شیراز استعفا و به منصب لشکر نویسی تبریز منتقل شد. و یا انتصاب نظام‌الدوله آذربایجانی به حکومت فارس در راستای این پیوستگی دیوانی بود (فسایی، ۲: ۱۰۷ و ۹۶۵).

نتیجه‌گیری

نظام اداری و سیاسی تبریز در دوره‌های ناصری و مظفری ادامه همان نگرش در پایتخت بود. در رأس این ساختار ولیعهد و پیشکارها قرار داشتند. اما بدنه این تشکیلات ترکیبی از دیوان‌سالاران بومی و غیربومی بود. ولیعهد نشینی تبریز و همسایگی با دول

عثمانی و روسیه ساختار اداری و سیاسی مستحکمی را در اداره این شهر می‌طلبید. اما نه تنها این امر تحقق نیافت بلکه عدم شفافیت در ابلاغ وظایف، جاه‌طلبی‌های سران سیاسی و اداری و جایگزینی امر تجمیع قدرت به جای اصل تفکیک قدرت، تداخلات و تنش‌های مخربی را ایجاد کرد. این وضع در دوره ولیعهدی مظفرالدین میرزا به دلیل سست عنصری وی و اقتدارگرایی دیوان‌سالاران مطرح چون امیرنظام گروسی کمتر و بالعکس در دوره ولیعهدی محمدعلی میرزا به جهت مطلق‌گرایی ولیعهد و پابندی برخی از پیشکاران کارکشته به اصول اداری و سیاسی شدت یافت. به‌طور کلی سیستم، صرف‌نظر از ناهمگونی برخی از صاحب‌منصبان و ولیعهدان در بیشتر بخش‌های اداری از قاعده‌مندی به دور بود. این بی‌نظمی در کنار فساد اداری حاکم همواره زمینه‌های نارضایتی را در میان اهالی تبریز همانند سایر نواحی تابعه فراهم کرد. شورش سربازان قشون تبریز از جمله این نارضایتی‌ها بود. سرانجام عدم بهره‌مندی این نظام معیوب و پوسیده از ظرفیت کمال‌گرایی از یک سو و درماندگی روزافزون مردم در چارچوب چنین ساختاری از عوامل تسریع و تشدید وقوع زمینه‌های شورش‌ها در تبریز و سایر نقاط ایران گردید.

منابع

کتاب‌ها

- احتشام‌السلطنه (۱۳۹۲)، *خاطرات*، چاپ اول، تهران، زوار.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۴)، *امیرکبیر و ایران*، چاپ نهم، تهران، خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۳)، *المآثر و الآثار*، مصحح ایرج افشار، جلد اول، تهران، اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۳، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۴۹)، *صدرالتواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، طهران، وحید.
- _____ (۱۳۶۴)، *مرآة البلدان*، به کوشش پرتو نوری علاء و محمدعلی سپانلو، جلد ۱، چاپ اول، تهران، اسفار.
- اقبال، عباس (۱۳۵۵)، *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، به اهتمام ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، توس.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران*، مترجم ابوالقاسم سّری، تهران، توس.
- امین‌الدوله (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران، امیرکبیر.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵)، *پنجاه سال تاریخ ناصری*، جلد‌های ۴-۵-۶، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷)، *تاریخ نو*، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ناشر کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا.
- حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۷۸)، *فارسنامه ناصری*، مصحح منصور رستگار فسائی، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، *حقایق‌الاکخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، جلد‌های ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، نی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۹۰)، *ناسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، جلد ۲، چاپ اول، تهران، اساطیر.

- سرداری نیا، صمد (۱۳۷۷)، *تبریز در نهضت تنباکو*، چاپ اول، تبریز، آشینا.
- سعادت نوری، حسین (۱۳۶۴)، *رجال دوره قاجاریه*، چاپ اول، تهران، وحید.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، مترجم ابوالقاسم سری، جلد ۲ و ۱، چاپ اول، تهران، توس.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، مترجم غلامعلی وحید مازندرانی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ.ک.س (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، مترجم سیمین فصیحی، چاپ اول، تهران، جاودان خرد.
- محبوبی اردکانی (۱۳۶۸)، *چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- محمود، محمود (۱۳۶۷)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، جلد ۲، تهران، اقبال.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی من*، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، کتاب هرمس.
- مخبرالسلطنه، هدایت (۱۳۶۳)، *گزارش ایران*، به اهتمام محمدعلی صوتی، جلد های ۴ و ۳، چاپ دوم تهران، نشر نقره.
- ملکالمورخین، عبدالحسین خان سپهر (۱۳۶۸)، *یادداشت‌های ملکالمورخین و مرآت‌الوقایع مظفری*، مصحح عبدالحسین خان نوائی، چاپ اول، تهران، زرین.
- نادر میرزا (۱۳۵۱)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، تنظیم محمد مشیری، تهران، اقبال.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۴)، *عباس میرزا*، چاپ اول، تهران، علمی.
- نظام‌السلطنه مافی (۱۳۶۱)، *خاطرات و اسناد*، به کوشش معصومه نظام‌مافی، منصور، اتحادیه و سیروس سعدوندیان و حمید رام پیشه، چاپ اول، تهران، تاریخ ایران.
- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، مصحح جمشید کیان‌فر، جلد ۱۰، چاپ اول، تهران، اساطیر.

مقاله‌ها

- اتحادیه، منصوره، «خاطرات رجال قاجار»، *ایران‌نامه* (بنیاد مطالعات ایران در آمریکا)، ۲۰۰۸م، شماره ۱۴.
- _____ (۲۵۳۵) «ناصرالدین‌شاه و امور آذربایجان»، *مجموعه سخنرانی‌های هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی*، جلد ۳، دانشگاه ملی.
- قدیمی قیداری، عباس و هاشمیلر، محدثه، «نگاهی به منصب امیرنظام در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهرا (س) دوره جدید، ۱۳۹۸، شماره ۱۴۴.
- قلاوند، زهرا و خسروبیگی، هوشنگ، «وظایف و کارکرد حکام ایالات و ولایات در دوره قاجاریه»، *تاریخ ایران*، ۱۳۹۳، شماره ۷۴/۵.
- _____ «منصب وزیر نظام و وظایف آن در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی*، ۱۳۹۸، شماره ۲۳.

اسناد منتشر نشده

- سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما)، نامه ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا: ۲۹۶/۲۱۶۴۴.

اسناد منتشر شده

- اصفهانیان، کریم (۱۳۸۵)، *اسناد تاریخی خاندان غفاری*، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- صفایی، ابراهیم (بی‌تا)، *اسناد نویافته*، تهران، بابک.

روزنامه‌ها

- *وقایع‌التفاهیه* (۱۲۷۰)، شماره ۱۶۲.
- _____ (۱۲۷۰)، شماره ۱۶۶.
- _____ (۱۲۷۵)، شماره ۴۱۰.

- ناصری (۱۳۱۱ ق)، شماره ۶
- _____ (۱۳۱۲ ق)، شماره ۱۸.
- _____ (۱۳۱۳ ق)، شماره ۲۷.
- _____ (۱۳۱۳ ق)، شماره ۳۱.